

## بغداد سقط خواهد کرد؟

دمیتری مینین

(Dmitriy Minin)

<http://www.fondsk.ru/news/2014/06/20/padet-li-bagdad-28100.html>

مترجم: ا. م. شیری

۴ تیر - سرطان ۱۳۹۳

جهش سریع جهادگرایان داعش بسوی بغداد بسیاریها را در حیرت فروبرد و بار دیگر همه نقشه ها در صحنه سیاسی خاورمیانه را بهم زد. جنبش متشکل از قریب ۵۰ هزار شبه نظامی در اراضی وسیع دو ساحل فرات در سوریه و عراق، توانست در عرض چند روز یک چهارم ارتش منظم عراق را بمعنی واقعی کلمه تار و مار نماید. شهرهای بسیاری، از جمله شهر دو میلیونی موصل اشغال شد، مقادیر متنابهی نسلیحات سنگین- زره پوشها (تا ۲۶۰ دستگاه)، توپها، بالگردها، باضافه نیم میلیارد دلار نقدی که بدست شبه نظامیان افتاد، امکانات گسترده ای را برای دستیابی داعش به اهداف بزرگتر فراهم آورده است. با این پول کمبود نفقات براحتی جبران می شود. هزاران جوان سنی در استانهای اشغالی به صفوف شورشیان می پیوندند.

سرکرده داعش، ابوبکر البغدادی معتقد است، که فقط او «**وارث بحق**» اسامه بن لادن و رهبر همه مسلمانان متمایل به «القاعده» و طرفدار تشکیل خلافت جهانی می باشد نه ایمن الظواهری مخفی شده در منطقه بین افغانستان- پاکستان. «داعش» ایمن الظواهری را به آن متهم می کند که او در جریان رویارویی داخلی سوریه از میان گروههای متمایل به «القاعده» از مخالفان «داعش» در داخل «جبهة النصره» پشتیبانی کرد. واقعا، در میان خود سنی های عراق هم کسانی هستند که با پیروزی انحصاری «داعش» مخالفند. مثلا، سران قبایل سنی که به شورش علیه دولت مرکزی پیوسته اند، مدعی هستند، که نقش اصلی در این پیروزیها را پلیس تحت تابعیت آنها بازی کرد. اعضای حزب حاکم سابق بعث هم که به فعالیت مخفی روی آورده و بطرز عجیبی به اسلامگرایان پیوند خورده اند، سهم اصلی در موفقیتها را از آن خود می دانند. در عین حال، **رغد**، دختر رئیس جمهور معدوم، صدام حسین، پس از آنکه شبه نظامیان شهر زادگاه پدر او، تکریت را به اشغال خود در آوردند، در مصاحبه با روزنامه القدس اظهار داشت: «من خوشبختم که شاهد همه این پیروزیها هستم، این پیروزی سربازان پدرم و عمویم عزت الدوری می باشد. بالاخره من زمانی به عراق باز می گردم و به سر خاک پدرم می روم. ممکن است، این واقعه خیلی زود اتفاق نیافتد، اما حتما روی خواهد داد». اگر چه

یگانهای بعثی در تکریت تحت فرماندهی الدوری، معاون سابق رئیس جمهور و معاون فرمانده کل عراق هستند، احتمالاً، نقش معینی هم بازی کردند، اما واضح است که هسته اصلی شورش سنی ها را در همه حال، «داعش» تشکیل می دهد. اما دلایل ظهور این پدیده بی تردید، مهم و منطقه ای جدید، حتی سیاست جهانی (کافیست جهش قیمت‌های جهانی نفت در نظر گرفته شود) و تخریب دولتمداری عراق با این سرعت چه بود؟

بنظر می رسد، که این شکست نوبتی و بسیار روشن الگوی آمریکائی تشکیل جامعه خاورمیانه ای، باضافه همه مؤلفه های آن است. هیولای «فرانک اشتاینی» داعش یکی دیگر از پرورده های آمریکا برای تحقق اهداف سیاسی نزدیک است که در صورت سرنگونی بشار اسد در سوریه کمترین نفعی ندارد، و برعکس، منافع منطقه ای خالق آن را نیز مورد تعدی قرار می دهد. در نقطه مقابل، الگوی «سکولار-دمکراتیک» تحمیل شده واشنگتن به بغداد که همینطوری هم نوری المالکی، نخست وزیر عراق نتوانست از آن بگریزد، کاملاً غیر قابل تحمل بود. مساعی او برای برقراری تعادل بین بخشها نتیجه نداد. سنی ها همچنان برای دستیابی به حسرت گذشته خود ادامه دادند. کوردها آرامی، اما با اطمینان شبه دولت خود را تشکیل داده اند. جمعیت ۶۰ درصدی شیعه نیز نتوانست خود را کاملاً صاحب عراق جدید احساس کند. فاصله ای که المالکی بین خود و واشنگتن ایجاد کرد، کاملاً ناکافی بود. در میان همه لایه های عراق این تصور شکل گرفت که رهبری کشور آن را به غرب فروخته است. برای فرو ریختن عراق مثل خانه کاغذی فقط یک تکان کوچک از طرف اقلیت بسیار کوچک کافی بود. حتی دوره ای بود که رئیس جمهور جرج بوش (پسر) روسیه را به تقلید از «دمکراسی عراقی» دعوت کرد، که فراموش نکرده ایم پاسخ آن چنین بود: «ممنون، لازم نیست!» و این در عین حال یک شکست اطلاعاتی بود. بعنوان مثال، نشریه فارن پالیسی (سیاست خارجی) شکوه می کند: «اول کریمه، بعد عراق- سازمانهای اطلاعاتی آمریکا که هزینه آنها سالانه به ۵۰ میلیارد دلار بالغ می شود، چرا از اینگونه رویدادها بی خبر می مانند؟»

همچنین در مورد ارتش لازم به گفتن است، که تشکیل ارتش جدید عراق در شرایط خاورمیانه هم ناکارآمدی کامل کاربست تئوری و تجربه ساخت و ساز نظامی آمریکائی را بروشنی ثابت کرد. استراتژی مبتنی بر جنگ بی تماس فقط در صورت وجود همه اجزاء تشکیل دهنده آن- از کنترل از فضا گرفته تا مراکز زمینی پر قدرت داده ها- توانست نتیجه بدهد. اما معلوم شد، که آمریکائی ارتش عراق را بر پایه تجارت با هندیها تجهیز کردند- لوله های گرامافون را به پول گزافی به آنها فروختند نه خود دستگاه را. مربیان آمریکائی فاقد تجربه رو در رویی با دشمن، نتوانستند سربازان عراقی را برای رویارویی مستقیم آماده سازند. زیرا شکست دشمن و ماندن موقتی در قلمرو آن در شرایط جنگ داخلی مطلقاً کافی نیست، باید شهامت و قابلیت ماندن دائمی در آنجا را داشت، و برای قربانی کردن خود در راه اهداف والا آماده بود. اما اجرای این امر نیازمند انگیزه ها و آموزشهای کاملاً دیگری می باشد. داعش از همه

اینها در اشکال بنیادگرایی دینی و تجربه جنگ در سوریه برخوردار است، اما عراقی ها محروم از آنها. در عین حال، داعش با تاکتیکهای ناتو هم کاملا آشناست و جای تعجب ندارد که کلیه در حدود ۲۰ هزار نفر مزدوران خارجی آموزش دیده طبق الگوی ناتویی اعزامی به جنگ در سوریه که ۳ هزار نفر آنها اروپائی و ۳ هزار نفر دیگرشان ترک هستند، در صفوف آن می جنگند. با این حال، قدرتمندترین سلاح داعش «چرخ دستی» مدرن وسیعا آزموده شده در جنگ سوریه است. ضمنا، پرچم سیاه بر بالای «چرخ دستی» پدیده جدیدی نیست، زیرا، آن را اولین بار کاشف خود، «بابا ماخنو» مورد استفاده قرار داد (اشاره است به **نستور ایوانویچ ماخنو، ۱۸۸۸-۱۹۳۴،** **آنارشیست اوکراینی، فرمانده «ارتش انقلابی اوکراین» در جنگهای داخلی علیه اتحاد شوروی.** مترجم). «چرخ دستی»- و انت های شاسی بلند حامل مسلسلهای سنگین (**دوشکا**، نام محلی، مأخوذ از **د. ش. ک.** روسی) که قادر هستند در فاصله دو کیلومتر به «**هامر**»های محفوظ در محفظه تور سیمی تبدیل شده و از آتش توپخانه و تانک بگریزند. یک سال طول کشید تا خلبانان نیروی هوایی ارتش سوریه روش هدف قرار دادن آنها با موشکهای جنگنده ها و بالگردها را فراگرفتند. تسلیحات دمدمی مزاج آمریکائی در شرایط بیابانی نسبت به سلاحهای مشابه شوروی سابق که شورشیان ترجیح می دهند، تا حد زیادی غیر قابل اعتماد از آب در آمدند.

بی شک، در پشت چنین «کمک» مشکوک واشنگتن در تجهیز ارتش بغداد، مسئله آنگونه خروج از عراق نهفته بود که آنها را دو باره فراخوانند. اما چنین شکستی را احتمالا واشنگتن انتظار نداشت. کاخ سفید بارها قربانی تکبر خود شده است. آن نیروهایی که واقعا قرار است به عراق باز گردانند، در شرایط پیش آمده آشکارا ناکافی خواهند بود، و در عین حال، آمریکائیهها هم فعلا برای حمله نظامی گسترده آماده نیستند. مثلا، کارشناسان انگلیسی عقیده دارند، که واقعیت «دخالت خارجی، احتمالا، از طرف ایران خواهد بود نه از طرف آمریکا. بر خلاف خواست آمریکائیهها، ممکن است تهران ذینفع اصلی وقایع اتفاقیه باشد». رئیس جمهور ایران، حسن روحانی وعده داد که با «خشونت و تروریسم» داعش مقابله خواهد کرد. بر این مبنای بنا به برخی گزارشها، در حدود دو هزار نفر از نخبگان سپاه «قدس» به عراق اعزام شده است، و فرمانده آن، ژنرال قاسم سلیمانی، سردار برجسته در سوریه، دفاع از بغداد را مستقیما فرماندهی می کند. افزون بر این، دو لشکر و شش تیپ مکانیزه شامل ۵۰ هزار نفر، کاملا وفادار به نوری المالکی از پایتخت کشور دفاع می کنند.

اما با احتساب افزایش منظم نیروهای شورشیان و با توجه به نوشته مطبوعات جهان در باره نزدیک شدن ۷ هزار شبه نظامی به شهر که شمار آنها در اصل بسیار بیشتر بوده، گفتن اینکه آیا این نیرو برای دفاع از بغداد کافیهست، هنوز مشکل است. می توان گفت، اما در عین حال، بنظر می رسد که حملات، متناسب با ورود گروه های سنی به مناطق شیعه نشین، از جمله در خود پایتخت عراق، ناگزیر شروع به افت خواهند کرد. در طرف مقابل رادیکالیسم سنی ها، رادیکالیسم بسیار با انگیزه شیعه، به شکل، مثلا، «ارتش مهدی»، منحل در سال ۲۰۰۷ و آماده به جنگ رو در

رو بتدریج رشد خواهد کرد، که آن هم موجب شدت گرفتن و خونین تر شدن رویارویی طرفین خواهد گردید. در واقع، عراق با آهنگ رو به تزایدی بسوی تقسیم کشور به سه بخش مرکزی- سنی، جنوبی- شیعه و شمالی- کورد پیش می رود.

کوردها بطور کلی با چنان وضعیت غیرمنتظره ای مواجه شدند، که توانستند آرمان بزرگ خود، آرمانی را که قبلا از اعطای آن بطور قطع امتناع می کردند، بسهولت متحقق سازند. واحدهای پیشمرگه بشدت ایدئولوژیک و تک قومی آن (مجموعا ۱۴۰ هزار نفر) جهادگرایان را از بخش قابل ملاحظه استان نینوا بیرون راندند و پایتخت تاریخی کورد، شهر میلیونی کرکوک و دارای منابع غنی نفتی را آزاد کردند. علاوه بر آن، دولت عراق موافقت خود را با حاکمیت اقلیم کوردستان در خصوص ماندن نیروهای کورد نه تنها در این مناطق قبلا مورد مناقشه عراق، حتی در مورد تصرف موصل نیز اعلام کرد. فلاح الفیاض، مشاور امنیت ملی کشور اظهار داشت: «نیروهای پیشمرگه قانونی هستند و در فهرست نیروهای امنیتی عراق به ثبت رسیده اند. بغداد و اربیل توافق کرده اند که آنها از امنیت عراق حفاظت نمایند و در آینده نزدیک به داعش حمله خواهند کرد». نمی توان تردید داشت، که کوردها پس از تصرف این شهرهای مختلط کورد و سنی، در نظر ندارند از آنها خارج شوند. با الحاق آنها، جمعیت کوردستان عراق بیش از یک و نیم برابر، حداقل تا ۸ میلیون نفر، و منابع معیشتی در قالب معادن غنی نفت، تا چندین برابر افزایش می یابد. احتمالا، این همان بهائی است که شیعیان حاضرند به ازای حفظ حاکمیت خود در بغداد بپردازند. وضعیت تقریبا مشابه کریمه، اما فقط با این تفاوت پیش آمده، که غرب به تغییر وضعیت کریمه راضی نبود، ولی با الحاق موصل و کرکوک به کوردها که قبلا بشدت مخالفت می کرد، در واقع با سکوت خود، بی توجه به اینکه در آنجا همه پرسوی هم برگزار نمی شود، موافقت می کند. مسئله، مثل همیشه، نه بر سر اصول، بلکه، بر سر منافع است.

با این حال، پس از عملا تقسیم کشور، بحران عراق پایان نخواهد یافت. زمانی که همه ثروتهای نفتی در کرکوک و موصل در شمال، در کنترل کوردها و در جنوب، در بصره تحت اختیار شیعیان قرار می گیرد، چنین شکلبندی بوجود می آید. بخش مرکزی سنی مناطق اشغالی را بسرعت از دست خواهد داد و در وضعیت فاقد منابع پایه ای ضروری برای ادامه موجودیت و توسعه گرفتار خواهد شد. در نتیجه، توسعه طلبی سنی ها بمنظور بازپسگیری از دست رفته ها، و همچنین، توسعه ایدئولوژی جهادی خود اجتناب ناپذیر خواهد بود. رویارویی شیعه و سنی بشدت ادامه خواهد یافت. دلایل کافی برای نگرانی وجود دارد، که این، بتدریج همه در سراسر خاورمیانه گسترش خواهد یافت. آتش فروخته مناقشه بین دو مذهب اصلی اسلام، شیعه- ایران و بنیادگرایی سنی- عربستان سعودی میتواند با قدرت جدید در منطقه شعله ور شود.

گواه دیگر این مدعا، اطلاعیه صادره از طرف دولت عراق است که طی آن عربستان سعودی را مسبب بحران کنونی اعلام کرد. بر اساس این اطلاعیه، همین حاکمیت عربستان سعودی از شبه نظامیان سنی در عراق پشتیبانی کرده و آنها را مورد حمایت‌های مالی قرار می‌دهد. با این وصف، در زمان‌های نزدیک مسئله امنیت نه تنها بغداد، حتی بسیاری از پایتخت‌های منطقه مطرح خواهد شد. توقف این واکنش زنجیره ای آسان نخواهد بود.

### **حواشی مترجم:**

تقسیم جمعیت جوامع انسانی بر اساس تعلق قومی، نژادی، ملی یا بر مبنای باورهای فلسفی- اعتقادی، یکی دیگر از تبه کاری‌های غرب است، که بویژه پس از رنسانس کذایی با شدت و حدت بی سابقه ادامه دارد. این پدیده مذموم، زائیده ذهن تاریخا بیمار و ضد بشری باصطلاح نظریه پردازان و استراتژیست‌های مزدور محافل حاکمه غرب است، که با هدف انحراف اذهان عمومی از مشکلات و معضلات اجتماعی و به تبع آن، بمنظور تأمین منافع سارقانه خودشان صورت گرفت و کماکان می‌گیرد. برای اثبات این مدعا، اشاره به حوادث تاریخ نزدیک جهان، از جمله، به فاجعه خلق‌های یوگسلاوی، عراق و سایر کشورهای جنگ زده، ما را از یادآوری حوادث مشابه تاریخ دور بی نیاز می‌سازد.

ضمناً، منشاء و مبنای تئوری عوام‌فریبانه تقسیم حاکمیت‌ها به سکولار و «ایدئولوژیک» نیز همین تبه کاری باندهای مافیایی حاکم غرب است که خودشان اساساً از ایدئولوژی‌های بشدت ضدانسانی، مانند فراماسونری- صهیونیستی بشدت پیروی می‌کنند.

امروز و حتی، تا هر زمانی که استعمارگران غرب (منظور غرب ایدئولوژیک است نه جغرافیائی) بموجودیت خود بمنوال کنونی ادامه می‌دهد، هر تصویری مبنی بر اینکه با مسکوت گذاردن انواع تبه کاری‌های غرب، می‌توان تمامیت، استقلال و امنیت کشورها را حفظ کرد و شرایط و زمینه توسعه و ترقی آن را فراهم آورد، می‌توان آزادی، رفاه، آسایش و عدالت اجتماعی را در جوامع انسانی برقرار نمود؛ در واقعیت امر، چیزی جز بمعنی سرگردانی ابدی در سراب بی انتهای تخیلات و گذران عمر در عالم خواب و رؤیا نمی‌تواند باشد.

استعمارگران کهنه و نو را باید مهار زد، رسوا کرد و از گوشه- گوشه عالم تا درون خانه خودشان که بحساب غارت بی حد و حصر ثروت‌های جهان و بقیامت درد و رنج میلیاردها انسان آباد کرده اند، بیرون راند.